استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تأخیر در ادای خمس

س) سال خمسی من اولِ ماه مبارک رمضان است که متأسفانه در آن روز خمس را پرداخت نکردم و تا عید فطر به تأخیر افتاد. در این فاصله منافعی به دست آوردم؛ آیا منافع جدید، مشمول خمسِ سال قبل می‌شود؟ به تعبیر دیگر آیا سال خمسی من همان است که از قبل بود (اولِ ماه رمضان) یا آنکه به وقت ادای خمس (عید فطر) تغییر یافته است؟

ج) در فرض سؤال سال خمسی شما تغییر نکرده و منافع جدید، جزء درآمد سال آینده محسوب می‌شود.

بلند خواندن نماز صبح

س) میهمانانی در منزل داریم که اگر من نماز صبح را با صدایِ بلند بخوانم، می‌ترسم که آنها را آزرده خاطر کنم، تکلیف من چیست؟

ج) لازم نیست که صدای قرائت، بلند و آزاردهنده باشد اما باید به گونه‌ای که جوهره صدا آشکار شود، نماز صبح را بخوانید و اگر عمداً با صدای آرام قرائت کنید، نماز باطل می‌شود.

تفاوت نقد و نسیه

س)

۱) آیا فروش کالا به صورت اقساطی و بیشتر از مبلغ نقدی (با هر درصد افزایشی که طرفین به توافق برسند)، اشکال ندارد؟

۲) آیا فروش چک‌های دریافت شده از معامله اقساطی، به اشخاصی که از مبلغ چک کم می‌کنند و بقیه را نقدی پرداخت می‌کنند، صحیح است؟

ج):

۱) فروش نسیه و اقساطی کالا به مبلغی بیشتر از قیمت نقدی آن اشکال ندارد، مشروط به اینکه در حق مشتری اجحاف نشود و خلاف مقررات نیز نباشد.

۲) اشکال ندارد.

شیوهٔ جبران حق الناس

س) کسی که حق الناس قابل توجه و مهمی بر عهده‌دارد اگر بدون بیان حق تضییع شده، از صاحب حق حلالیت بطلبد و او هم بدون اطلاع از اهمیت طلب خود، وی را حلال کند؛ آیا کفایت می‌کند؟

ج) اگر حلالیت طلبیدن به طور کلی باشد و صاحب حق به ابعاد وسیع حقی که حلال کرده، توجهی نداشته باشد، کفایت نمی‌کند و سبب ابراء(ادای) دین نمی‌شود.

ورود به زمین کشاورزی دیگران

س) آیا ورود به زمین کشاورزی دیگران، بدون اجازهٔ مالک آن جایز است؟

ج) ورود به زمین کشاورزی دیگران با شرایط زیر جایز است:

۱. مالک زمین از ورود منع نکرده باشد.

۲. زمین کشاورزی حصار یا علامتی که نشانهٔ عدم رضایت مالک برای ورود است، نداشته باشد.

۳. به زمین و محصولات آن صدمه و ضرری نرسد.

۴. تصرفات جزئی و موقت باشد مانند عبور، نماز خواندن، توقف ساعاتی برای استراحت.

ضرورت همسانی زندگی ثروتمندان با سطح زندگی عموم مردم

یک اصل ثابت و تغییرناپذیر این است که یک نفر مسلمان باید زندگی خود را از زندگی عمومی جدا نداند، باید زندگی خود را با زندگی عموم تطبیق دهد.

معنی ندارد درحالی‌که عموم مردم در بدبختی زندگی می‌کنند، عده دیگر با مستمسک قراردادن آیه: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!(اعراف/۳۲) در دریای نعمت غوطه‌ور بشوند هرچند فرض کنیم که از راه‌حلال به چنگ آورده باشند.

خود امام صادق(ع) که به اقتضای زمان، زندگی را بر خاندان خود توسعه داده بود، یک وقت اتفاق افتاد که نرخ خواربار ترقی کرد و قحط و غلا(گرانی) پدید آمد. به خادم خود فرمود:

چقدر آذوقه و گندم ذخیره موجود داریم؟ عرض کرد: زیاد داریم، تا چند ماه ما را بس است.

فرمود: همه آنها را ببر و در بازار به مردم بفروش. گفت: اگر بفروشم دیگر نخواهم توانست گندمی تهیه کنم.

فرمود لازم نیست، بعد مثل سایر مردم روز به روز از نانوایی تهیه خواهیم کرد، و دستور داد از آن به بعد خادم نانی که تهیه می‌کند نصف جو و نصف گندم باشد، یعنی از همان نانی باشد که اکثر مردم استفاده می‌کردند.

فرمود: من تمکن دارم به فرزندان خودم در این سختی و تنگدستی نان گندم بدهم، اما دوست دارم خداوند ببیند من با مردم مواسات می‌کنم.

*** استاد مطهری، بیست گفتار، ص۱۲۷.**

انقلاب درونی علیه خود

«توبه» عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام، نوعی انقلاب از ناحیه خودانسان علیه خودانسان، این جهت از مختصات انسان است.

گیاه تغییر مسیر می‌دهد ولی علیه خودش قیام نمی‌کند، نمی‌تواند قیام کند، این استعداد را ندارد.

همان طوری که میان گیاه و جماد این تفاوت هست که جماد از درون خود برای بقای خویش تغییر مسیر نمی‌دهد و این استعداد شگفت درنبات هست(درحیوان هم هست)، در انسان استعداد شگفت انگیزتری هست و آن اینکه ازدرون خودش برعلیه خودش قیام می‌کند، واقعا قیام می کند، علیه خودش انقلاب می‌کند واقعا انقلاب می‌کند و قیام و انقلاب از دو موجود مختلف و متباین مانعی ندارد.

مثلا در کشوری عده ای زمام امور را در دست دارند، بعد عده دیگری علیه آنها قیام و انقلاب می کنند.

این مانعی ندارد، آنها افراد و اشخاصی هستند و اینها افراد و اشخاص دیگری؛ آنها به اینها ظلم و ستم کرده‌اند، اینها را ناراضی و عاصی کرده‌اند، سبب عصیان و انقلاب اینها شده‌اند، یک مرتبه اینها انقلاب می‌کنند و زمام کار را از دست طرف مقابل می گیرند و خودشان درجای آنها قرار می گیرند.این مانعی ندارد.

ولی اینکه در داخل وجود یک شخص قیام و انقلاب بشود، انسان خودش علیه خودش قیام کند، چگونه است؟ مگر می‌شود یک شخص خودش علیه خودش قیام کنند؟ بله می‌شود.

*** استاد مطهری، آزادی معنوی، صص ۴۸ و ۴۷**

شگفتانه‌های ولادت دُر دانه خلقت(ص)

بی تردید ولادت انبیای الهی وتربیت آنها بدون توجه و برنامه الهی نبوده؛ به تصریح قرآن، آنها قبل از ولادت[۱] ودرکودکی، پس از تولد تا آخر عمرشان مورد توجه خاص پروردگار متعال هستند؛ پیامبر خاتم،حضرت محمد(ص) نیز بیشتر از انبیای دیگر مورد توجه خداوند بود:«ای پیامبر، تو درکودکی یتیم وبی پناه بودی،خداوند تورا پناه داد.»[۲] در جای دیگر درباره مقام معنوی پیامبر می فرماید:«ای پیامبر مادامی که تو دربین مردم هستی خداوند آنان را عذاب نمی کند.»[۳] در آیه دیگر می فرماید:« به هیچ وجه شما حق ندارید به پیامبرآزار برسانید.»[۴]

بر این اساس که پیامبران از سوی خداوند مورد حمایت بودند، تولد آنان نیز با علائمی بارز ومشخص همراه بود؛ درهنگام ولادت پیامبر اکرم (ص) برخی نشانه‌ها گفته شده که دراین نوشته به اجمال اشاره می شود.

پیامبر اکرم حضرت محمّد ـ صلی الله علیه و آله ـ در هفدهم ربیع الاول[۵] و در سالی که سپاهیان فیل سوار برای خراب کردن کعبه معظمه وارد مکّه شدند به دنیا آمد[۶]؛ در هنگام ولادت آن حضرت معجزات و اتّفاقاتی به وقوع پیوست که به آنها اشاره می شود:

۱. بسته شدن درهای آسمان به روی ابلیس و پیروان او

از حضرت صادق ـ ع ـ روایت شده است که ابلیس به هفت آسمان می رفت و خبرهای آسمانی را می شنید، وقتی که حضرت عیسی ـ ع ـ متولّد شد او را از سه آسمان منع کردند و چون پیامبر اکرم ـ ص ـ متولّد شد او را از همه آسمانها منع کردند و شیاطین را با تیرهای شهاب از درهای آسمان راندند، پس قریش گفتند: حتماً وقت تمام شدن دنیا و آمدن قیامت است که اهل کتاب (یهود و نصاری) ذکر می کردند و ما شنیدیم، عمرو بن امیه که داناترین مردم دوران جاهلیّت بود گفت: نگاه کنید به ستاره‌های معروف که مردم با آنها زمانهای زمستان و تابستان را می شناسند، اگر یکی از آنها بیفتد، بدانید وقت آن است که همه خلایق هلاک شوند و اگر آنها به حال خود

و ستاره‌های دیگر ظاهر شوند پس امر غریبی اتّفاق خواهد افتاد.[۷] وقتی رسول خدا ـ ص ـ متولّد شد، شیاطین نیز از حریم آسمانها رانده شدند؛ همانها که دسترسی به برخی از امور عالم وبرخی از اخبار داشتند ودرزمان پیامبران پیشین می توانستند به آسمانها وبرخی از علوم دسترسی داشته باشند، چنان‌که در داستان حضرت سلیمان وآوردن تخت بلقیس فردی ادعا می کند که من آن را می آورم قبل از آنکه تو از جای خود برخیزی.[۸]

۲. نزول بلا برای گناهکاران

هنگام ولادت پیامبر مردم را زمین لرزه ای فرا گرفت که به همه جای دنیا رسید تا آنجا که کلیساها ویران گشت و چیزی که جز خداپرستش می شد از جای خود کنده شد و ستارگانی هویدا گشت که پیش از آن دیده نمی‌شد و کاهنان یهود از آن در شگفت ماندند.[۹]

۳.آسیب دیدن کاخ مستکبران ومحو علائم شرک

ایوان کاخ کسری یعنی امپراطور ایران به لرزه درآمد و چهار کنگره آن افتاد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد و داناترین عالم مجوس در آن شب در خواب دید که شترانی عربی،اسبانی سرکش را می کشند و از دجله گذشتند و داخل بلاد ایشان شدند،[۱۰] و طاق کسری از میانش شکست و دو تکه شد و آب دجله شکافته شد و در قصر کسری جاری گردید و نوری در آن شب از طرف حجاز ظاهر شد و در عالم منتشر گردید و پرواز کرد تا به مشرق رسید، هر بتی که در هر جای عالم بود بر رو افتادند و دریاچه ساوه که سالها آن را می‌پرستیدند فرو رفت و خشک شد و وادی شهر سماوه عراق که سال‌ها بود کسی آب در آن ندیده بود آب در آن جاری شد.[۱۱] و تخت هر پادشاهی در آن صبح سرنگون شده بود و جمیع پادشاهان در آن روز لال بودند و سخن نمی‌توانستند بگویند و علم کاهنان برطرف شد و سحر ساحران باطل شد ومیان هر کاهن و پیشگو و همزادی که داشت و خبرها را به او می داد جدایی افتاد و قریش در میان عرب، بزرگ شدند و ایشان را آل الله گفتند، چونکه آنان در خانه خدا بودند.[۱۲]

آمنه مادر پیامبر اکرم ـ ص ـ گفت: که چون پسرم بر زمین رسید دست‌ها را بر زمین گذاشت و سر به سوی آسمان بلند کرد و به اطراف نظر کرد، از او نوری ساطع شد که همه چیز را روشن کرد و به سبب آن نور قصرهای شام را دیدم و در میان آن روشنی، صدایی شنیدم که گوینده‌ای می گفت: زاییدی بهترین مردم را، پس نام او را محمّد بگذار.[۱۳]

۴.به صدا درآمدن نوای توحید وشادی کائنات وزنگ خطر برای شرک ومشرکان

از حضرت امیر المؤمنین ـ ع ـ روایت شده است که چون آن حضرت متولّد شد بت‌ها که در کعبه گذاشته بودند همه بر رو افتادند و چون شب شد این ندا از آسمان رسید که: جاءَ الحق و زهق الباطل إنّ الباطل کان زهوقا؛[۱۴] حق

> **امیر المؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه می فرماید: خداوند پیامبر خویش را از کودکی با ملکی بزرگ همراه کرد و در شبانه‌روز حضرت را بر مکارم و آداب و اخلاق الهی آراسته می‌نمود.**

آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شدنی است.[۱۵] و جمیع دنیا در آن شب روشن شد و هر سنگ و کلوخی و درختی خندید و آنچه در آسمانها و زمین‌ها بود تسبیح خدا گفتند و شیطان گریخت و می گفت: بهترین امّتها و بهترین خلایق و گرامی ترین بندگان و بزرگ‌ترین عالمیان محمّد ـ ص ـ است.[۱۶]

> **زندگانی رهبر عالیقدر مسلمانان از آغاز کودکی تا روزی که برای پیامبری مبعوث شد، متضمن یک سلسله حوادث است و تمام این حوادث شگفت انگیز جنبه کرامت داشته و گواهی می‌دهند که زندگی حضرت و سرگذشت وی عادی نبوده است.**

۵. تجلی نور حق وتولد محمد(ص)

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج از امام موسی ـ ع ـ روایت کرده است که چون پیامبر اکرم ـ ص ـ از شکم مادر به زمین آمد دست چپ را بر زمین گذاشت و دست راست را به سوی آسمان کرد و لبهای خود را به توحید به حرکت آورد و از دهان مبارکش نوری ساطع شد که اهل مکّه، قصرهای بصری و اطراف آن را که از شام است دیدند....[۱۷]

۶.کودکی با برکت و نوجوانی بردبار وامین

پیامبر گرامی اسلام در دوره شیرخوارگی فقط سه روز از مادر خود شیر خورد و مشهور وقطعی این است که پس از او تنها حلیمه افتخار دایگی پیامبررا داشته است. پس از چهار ماه،دایگان قبیله بنی سعد به مکه آمدند و در آن سال، قحطی شدیدی بود،به این لحاظ بیش از پیش به کمک اشراف نیازمند بودند. حلیمه دختر ابوذویب تنها زنی بود از میان دایگان که پیامبر گرامی از او شیر خورد، حلیمه پنج سال افتخار دایگی پیامبر را داشت.

به شهادت قرآن، پیامبر در دوران کودکی یتیم بود و مورد توجّه خاص خداوند متعال قرار داشت: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى»[۱۸] و همه تاریخ نویسان و دانشمندان به دوران کودکی پیامبر که بسیار شگفت انگیز و حیرت آور بوده است اشاره کرده‌اند و از زبان حلیمه سعدیه،دایه پیامبر حوادث شگفت انگیز و کرامات بسیاری از دوران شیرخوارگی پیامبر نقل کرده‌اند و صفحات تاریخ گواهی می دهد: زندگانی رهبر عالیقدر مسلمانان از آغاز کودکی تا روزی که برای پیامبری مبعوث شد، متضمن یک سلسله حوادث است و تمام این حوادث شگفت انگیز جنبه کرامت داشته و گواهی می دهند که زندگی حضرت و سرگذشت وی عادی نبوده است.[۱۹]

حلیمه کرامات زیادی نقل کرده ازجمله گفته است که درخت خشکی در محل زندگی ما بود، وقتی اورا درآغوشم به کنار درخت بردم،درخت سبز شد ومیوه داد؛[۲۰] از جمله اخلاق و سیره آن حضرت در این دوره، این بود که بسیار باحیا و عفت بود و از روزی که در خانواده حلیمه حضور یافت، وسعت و برکت و رزق و روزی در آن خاندان افزون شد.

از ابن عباس نقل شده که وقت چاشت برای اطفال طعام می آوردند و آنها از یکدیگر می ربودند، اما آن حضرت دست دراز نمی‌کرد. چون کودکان از خواب بیدار می شدند دیده‌هایشان آلوده بود و آن حضرت با روی شسته و خوشبو از خواب بیدار می شد؛ از حلیمه نقل شده که هیچ وقت بدن او را کسی نمی‌دید و نخست مراقبت از پوشش خود می کرد و در این مدت همواره کسی مراقب او بود و کسی او را هنگام تخلی ندید و بسیار باحیا و عفیف و نورانی بود و نیز نقل شده که هیچ وقت اظهار گرسنگی و تشنگی نمی‌کرد و از آب زمزم می نوشید.

امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه می فرماید: خداوند پیامبر خویش را از کودکی با ملکی بزرگ،همراه کرد و در شبانه‌روز حضرت را بر مکارم و آداب و اخلاق الهی آراسته می نمود.[۲۱]

در مدتی که حضرت در پیش حلیمه بود، حلیمه او را هر از چند گاهی پیش مادرش در مکه می برد حضرت در بین قبیله سعد که به فصاحت در بین عرب شهرت داشتند زبان عربی فصیح را یاد گرفت که خود حضرت به آن اشاره فرموده‌اند. بعد از بازگشت به آغوش خانواده به همراهی مادر عزیزش به یثرب برای زیارت قبر پدرش روانه شدند، در همین سفر،غم فقدان پدرش با غم فقدان مادر افزون شد و دل رهبر و پیامبر آینده مسلمانان از غم فقدان مادر متألم گردید.امّا فقدان مادر و پدر، عزت و احترام او را در پیش خاندانش بیشتر کرد که این از الطاف خفیه الهی بود. جدش، عبدالمطّلب، سرپرستی او را به عهده گرفت و خیلی او را دوست می داشت[۲۲] امّا چیزی نگذشت که او را نیز از دست داد و بنابر وصیت او، سرپرستی محمد ـ ص ـ به عمویش ابوطالب سپرده شد که با پدر پیامبر برادر تنی بودند لذا خیلی به او علاقه داشت.[۲۳]

آن حضرت به همراهی عمویش در مسافرت تجاری به شهر شام شرکت کرد[۲۴] در دوازده سالگی این مسافرت برای حضرت بسیار شیرین وخوش خاطره بود؛ آن حضرت درنوجوانی مدتی به چوپانی درصحرا مشغول بود واین دوره نیز از لحاظ روحی وعاطفی برای حضرت مهم وخشنودکننده بود.[۲۵] دوران کودکی و نوجوانی حضرت بسیار پرحادثه و شگفت انگیز بوده است که درمنابع می‌توان به تفصیل مطالعه کرد.

۱.مانند: حضرت عیسی(سوره مریم /۳۰) وحضرت موسی (قصص /۷و۱۰وطه /۴۱) ۲.ضحی /۶ ۳.انفال/۳۳ ۴.احزاب /۵۳ ۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۸. ۶. تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۳۵۸. ۷. ابن شهرآشوب سروی مازندرانی، مناقب، ج ۱، ص ۳۱؛ و بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۷. ۸.نمل /۳۹و۴۰ ۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۵۹. ۱۰.البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۶۸؛ و بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۷. ۱۱. البدایه و النهایه ج ۲، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ و بحار الانوار، ج ۱۵، صص ۲۵۷ و ۲۵۸. ۱۲.مناقب، ج ۱، ص ۳۰. ۱۳. السیره النبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۶. ۱۴.اسراء، آیه ۸۱ ۱۵. مناقب، ج ۱، ص ۳۱؛ بحارالانوار،ج ۱۵، ص ۲۷۴. ۱۶. حیاه القلوب، تحقیق: سید علی امامیان، ج ۳، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۷۴. ۱۷.الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۶۹-۷۱؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۷. ۱۸.ضحی/۶ ۱۹.بینات الرسول، عبد المجید زندانی مصر: دارالایمان، ص ۱۸؛ سنن الرسول الاعظم؛ ص ۵۴ ۲۰.قرآن ومعصومان درآینه علوی، امیر علی حسنلو، ص ۱۰۰ به نقل از نهج‌البلاغه. ۲۱.الصحیح من سیره النبی الاعظم،سید جعفر مرتضی‌العاملی، ج۲ ص ۱۷۴ ۲۲.همان،ص۱۷۵ ۲۳.همان،ص۱۷۶ ۲۴. همان،ص۱۸۱

*** مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات**

رفتار خانوادگی پیامبر رحمت(ص)

اگر رهبران جوامع بشری بخواهند مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند و خوشبختی آنان را بیان کنند و تأثیر گفته‌هایشان زیاد باشد، باید گفته‌ها و راهنمایی‌های خود را از خویش و خانواده خود شروع کنند و به آن عمل نمایند تا در جوامع بشری جا بیفتد و ماندگار شود و عمل به آنها مایه سعادت جامعه شود و هیچ کس نتواند خرده بگیرد.

تدبیر پیامبر درباره همکاری دختر و دامادش در زندگی

پیامبر گرامی اسلام (ص) که به دخترش حضرت زهرا(س) درباره همکاری با شوهرش علی(ع) توصیه‌ها و رهنمودهایی کرده است که از منظر اشخاص عادی و حتی بزرگان و ثروتمندان و مقامات آن روز دور از انتظار بوده است. در صورتی که آن روز هم کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسید، برای دخترانشان کنیز و نوکر می‌گرفتند،ولی حضرت فاطمه با آن عظمتش و عظمت پدر بزرگوارش، پیامبر او را دعوت به همکاری با شوهرش می‌کند و کارهای داخل خانه و بیرون خانه را بین آنها تقسیم می‌کند.

امام صادق(ع) از پدر بزرگوارش امام باقر(ع) نقل کرده است که فرمود: علی(ع) و فاطمه (س) برای نظر خواهی درباره تقسیم کارهای خود نزد پیامبر خدا رفتند. ایشان این‌گونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد و کارهای بیرون خانه را علی. همچنین نقل شده است که پیامبر (ص) به حجره فاطمه (س) وارد شد دید او همراه علی(ع) مشغول دستاس کردن است. فرمود: جای کدام یک از شما را بگیرم؟ علی(ع) گفت: جای فاطمه را چون او خسته شده است. پس فاطمه برخاست و پیامبر همراه علی به دستاس کردن پرداخت[۱] و آنان را دلداری داد.

امام صادق(ع) می‌فرماید: پیامبر خدا بر فاطمه(س) وارد شد دید جامه‌ای بافته شده از پشم شتر بر تن دارد و مشغول دستاس کردن و شیر دادن به کودک خود است.

با دیدن او (در این وضع) اشک از دیدگان پیامبر خدا(ص) جاری شد وفرمود: دختر عزیزم با (تحمل) تلخی دنیا به سوی شیرینی آخرت بشتاب، چرا که خداوند این آیه را بر من فرو فرستاد: ولسوف یعطیک ربک فترضی، یزودی پروردگارت به تو چندان عطا می‌کند که خشنود شوی[۲]

البته اکثر مفسران این آیه را به شفاعت تفسیر کرده‌اند که منافات با دیگرعطایای الهی ندارد زیرا که شفاعت هم یکی از عطایای الهی است.

از امام باقر(ع) نقل شده است که وقتی امیرمؤمنان علی(ع) پس از آنکه از زیادی کار خسته و کوفته شده بود به همراه فاطمه زهرا (س) خدمت پیامبر رسیدند و عرض کردند: اسیرانی را خدا در اختیار شما گذاشته است، پس برای ما هم خادمی عطا کنید، پیامبر خطاب به حضرت زهرا(س) فرمود: (به جای آن) می‌گویی:خدایا! ای پروردگار هفت آسمان و ای پروردگار عرش بزرگ!ای پروردگار ما و پروردگار همه موجودات! ای فرو فرستنده تورات و انجیل و قرآن! ای شکافنده دانه و هسته! به تو پناه می‌برم از گزند هر چیزی که زمام اختیارش به دست تو است. خدایا تو اولینی و چیزی پیش از تو نبوده و تو آخرینی و چیزی پس از تو نیست و تو آشکاری و چیزی آشکارتر از تو نیست و تو پنهانی و چیزی نهانتر از تو نیست. بدهی مرا ادا کن و مرا به جای ناداری، دارا بگردان.[۳]

از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده است: در شبی که فاطمه (س) به خانه علی(ع) قدم گذاشت، بستر آن دو، یک عدد پوست قوچ بود که وقتی می‌خواستند بخوابند، آن را به طرف پشم‌هایش پهن می‌کردند و روی آن می‌خوابیدند. بالش آن دو هم پوستی دباغی و پرشده از پوست درخت خرما بود.

همچنین نقل شده است که علی(ع) وقتی با فاطمه ازدواج کرد، اتاق را با ماسه فرش کرد و یک‌قطعه چوب هم برای آویختن مشک آب نصب کردند که آن را با عبایی پوشاند.[۴]

اسماء بنت عمیس می‌گوید: خدمت فاطمه (س) بودم که پیامبر خدا(ص) به خانه دخترش فاطمه وارد شد در حالی که در گردن فاطمه گردنبندی از نقره بود که آن را علی(ع) از سهم خود از غنایم خریده بود. پیامبر فرمود:ای فاطمه، آیا مردم نمی‌گویند که دختر محمد لباس و زینت حکام جور را پوشیده است؟ فاطمه بلافاصله آن را در آورد، مدتی نپایید گدایی آمد آن را به گدا داد. پیامبر خوشحال شد و فرمود: ای فاطمه تو از من هستی. سپس فرمود: خشم خدا و خشم من، پس از او تنها حلیمه افتخار دایگی پیامبررا داشته است. پس از چهار ماه،دایگان قبیله بنی سعد به مکه آمدند و در آن سال، قحطی شدیدی بود،به این لحاظ بیش از پیش به کمک اشراف نیازمند بودند. حلیمه دختر ابوذویب تنها زنی بود از میان دایگان که پیامبر گرامی از او شیر خورد، حلیمه پنج سال افتخار دایگی پیامبر را داشت.

به شهادت قرآن، پیامبر در دوران کودکی یتیم بود و مورد توجّه خاص خداوند متعال قرار داشت: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى»[۱۸] و همه تاریخ نویسان و دانشمندان به دوران کودکی پیامبر که بسیار شگفت انگیز و حیرت آور بوده است اشاره کرده‌اند و از زبان حلیمه سعدیه،دایه پیامبر حوادث شگفت انگیز و کرامات بسیاری از دوران شیرخوارگی پیامبر نقل کرده‌اند و صفحات تاریخ گواهی می دهد: زندگانی رهبر عالیقدر مسلمانان از آغاز کودکی تا روزی که برای پیامبری مبعوث شد، متضمن یک سلسله حوادث است و تمام این حوادث شگفت انگیز جنبه کرامت داشته و گواهی می دهند که زندگی حضرت و سرگذشت وی عادی نبوده است.[۱۹]

حلیمه کرامات زیادی نقل کرده ازجمله گفته است که درخت خشکی در محل زندگی ما بود، وقتی اورا درآغوشم به کنار درخت بردم،درخت سبز شد ومیوه داد؛[۲۰] از جمله اخلاق و سیره آن حضرت در این دوره، این بود که بسیار باحیا و عفت بود و از روزی که در خانواده حلیمه حضور یافت، وسعت و برکت و رزق و روزی در آن خاندان افزون شد.

از ابن عباس نقل شده که وقت چاشت برای اطفال طعام می آوردند و آنها از یکدیگر می ربودند، اما آن حضرت دست دراز نمی‌کرد. چون کودکان از خواب بیدار می شدند دیده‌هایشان آلوده بود و آن حضرت با روی شسته و خوشبو از خواب بیدار می شد؛ از حلیمه نقل شده که هیچ وقت بدن او را کسی نمی‌دید و نخست مراقبت از پوشش خود می کرد و در این مدت همواره کسی مراقب او بود و کسی او را هنگام تخلی ندید و بسیار باحیا و عفیف و نورانی بود و نیز نقل شده که هیچ وقت اظهار گرسنگی و تشنگی نمی‌کرد و از آب زمزم می نوشید.

امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه می فرماید: خداوند پیامبر خویش را از کودکی با ملکی بزرگ،همراه کرد و در شبانه‌روز حضرت را بر مکارم و آداب و اخلاق الهی آراسته می نمود.[۲۱]

در مدتی که حضرت در پیش حلیمه بود، حلیمه او را هر از چند گاهی پیش مادرش در مکه می برد حضرت در بین قبیله سعد که به فصاحت در بین عرب شهرت داشتند زبان عربی فصیح را یاد گرفت که خود حضرت به آن اشاره فرموده‌اند. بعد از بازگشت به آغوش خانواده به همراهی مادر عزیزش به یثرب برای زیارت قبر پدرش روانه شدند، در همین سفر،غم فقدان پدرش با غم فقدان مادر افزون شد و دل رهبر و پیامبر آینده مسلمانان از غم فقدان مادر متألم گردید.امّا فقدان مادر و پدر، عزت و احترام او را در پیش خاندانش بیشتر کرد که این از الطاف خفیه الهی بود. جدش، عبدالمطّلب، سرپرستی او را به عهده گرفت و خیلی او را دوست می داشت[۲۲] امّا چیزی نگذشت که او را نیز از دست داد و بنابر وصیت او، سرپرستی محمد ـ ص ـ به عمویش ابوطالب سپرده شد که با پدر پیامبر برادر تنی بودند لذا خیلی به او علاقه داشت.[۲۳]

آن حضرت به همراهی عمویش در مسافرت تجاری به شهر شام شرکت کرد[۲۴] در دوازده سالگی این مسافرت برای حضرت بسیار شیرین وخوش خاطره بود؛ آن حضرت درنوجوانی مدتی به چوپانی درصحرا مشغول بود واین دوره نیز از لحاظ روحی وعاطفی برای حضرت مهم وخشنودکننده بود.[۲۵] دوران کودکی و نوجوانی حضرت بسیار پرحادثه و شگفت انگیز بوده است که درمنابع می‌توان به تفصیل مطالعه کرد.

> **یکی از توصیه‌ها و سفارش‌هایی که پیامبر رحمت (ص) روی آن تأکید داشت و پیش از همه در مورد خانواده خود سفارش می‌کرد، دوری از تجمل در زندگی بود. با اینکه زندگی علی(ع) و حضرت زهرا(س) با حداقل امکانات آن زمان می‌چرخید، اما پیامبر گرامی اسلام (ص) باز همیشه آنان را به ساده زیستی و زندگی بدون تشریفات دعوت می‌کردند.**

توصیه پیامبر به دوری از تجمل گرایی

یکی از توصیه‌ها و سفارش‌هایی که پیامبر رحمت (ص) روی آن تأکید داشت و پیش از همه در مورد خانواده خود سفارش می‌کرد، دوری از تجمل در زندگی بود.

با اینکه زندگی علی(ع) و حضرت زهرا(س) با حداقل امکانات آن زمان می‌چرخید، اما پیامبر گرامی اسلام (ص) باز همیشه آنان را به ساده زیستی و زندگی بدون تشریفات دعوت می‌کردند.

> **اگر رهبران جوامع بشری بخواهند مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند و خوشبختی آنان را بیان کنند و تأثیر گفته‌هایشان زیاد باشد، باید گفته‌ها و راهنمایی‌های خود را از خویش و خانواده خود شروع کنند و به آن عمل نمایند تا در جوامع بشری جا بیفتد و ماندگار شود و عمل به آنها مایه سعادت جامعه شود و هیچ کس نتواند خرده بگیرد.**

سخت است برکسی که خون مرا بریزد و با آزردن خانواده‌ام، مرا بیازارد.[۵] همچنین از غلام آزاد شده پیامبر یعنی ثوبان نقل شده است که پیامبر (س) هرگاه می‌خواست به سفر برود، فاطمه آخرین عضو خانواده‌اش بود که به دیدارش می‌رفت (برای خدا حافظی) و چون بر می‌گشت، اولین کسی که به دیدارش می‌رفت، فاطمه (س) بود.

روزی در بازگشت از یکی از غزواتش دید فاطمه بر در خانه‌اش پلاسی یا پرده‌ای (خیبریه) آویزان کرده و دستبند نقره در دستان حسن و حسین(ع) کرده است، وارد خانه نشد. فاطمه حدس زد که پیامبر با دیدن این چیزها به خانه او نرفته است. از این رو پرده را برکند و دستبندها را از دستان کودکانش در آورد. حسن و حسین‌گریه کنان پیش پیامبر رفتند. پیامبر آن دستبندها را از آنها گرفت و فرمود: ای ثوبان، اینها را برای خاندان فلانی(در مدینه) ببر. اینان اهل بیت من هستند و من خوش ندارم که در زندگی دنیایشان از لذت‌ها بهره مند شوند.ای ثوبان، برای فاطمه یک گردنبند ساده و معمولی(آن روز) و دو دستبند عاج خریداری کن.[۶]

در صورتی که بعضی از اصحاب حاضر بودند هست و نیستشان را فدای پیامبر و فاطمه و علی(ع) کنند و حاضر نبودند خانواده پیامبر در مضیفه باشند و زندگی‌شان کمتر از دیگران باشد ولی باز هم پیامبر آنان را دعوت به دوری از تجمل می‌کرد.

امام باقر(ع) فرمود: هنگامی که به مدینه آمد و علی(ع) با فاطمه (س) ازدواج کرد و خواست که او را به خانه خود ببرد، پیامبر به علی(ع) فرمود: منزلی پیدا کن. او در جست‌وجوی منزلی برآمد و اندکی دورتر از منزل پیامبر منزلی گرفت و عروسی کرد و فاطمه را به آنجا برد. پیامبر نزد فاطمه آمد و فرمود: «می‌خواهم تو را نزدیک‌تر به خودم بیاورم. فاطمه به پیامبر عرض کرد: پس با حارثهٔ‌بن نعمان صحبت کنید که خانه‌اش را به من بدهد.

پیامبر فرمود: حارثه، آن‌قدر به خاطر ما نقل مکان کرده است که دیگر از او خجالت می‌کشم.

این خبر به گوش حارثه رسید، او خانه‌اش را خالی کرد و نزد پیامبر آمد و عرضه داشت:ای پیامبر خدا! شنیده‌ام که می‌خواهید فاطمه را به کنار خانه خود بیاورید. این منزلهای من نزدیک‌ترین خانه‌های بنی نجار به شما است. خودم و اموالم از آن خدا و پیامبر او است، به خدا سوگند،-ای پیامبر خدا- آن مالی را که از من می‌گیرید، نزد من دوست داشتنی‌تر از اموالی است که نمی‌گیرید. پیامبر خدا (ص) فرمود: راست می‌گویی خدا به تو برکت دهد. پس پیامبر فاطمه را به خانه حارثه منتقل کرد.[۷]

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح۱ و ص ۵۰، ح۴۷؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۸ ح ۲۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۴۱.

۲. ضحی، آیه۶؛ طبرسی، مجمع البیان؛ علامه طباطبائی، المیزان؛ آیت‌الله مکارم، تفسیر نمونه؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۲۹۷.

۴. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵. صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۱و ص ۴۴ ح ۱۶۱.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۹، ح ۱۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۲۰۳.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶۶.

از: مکتب اسلام، شماره ۱۱

چراغ راه

شاخص‌های جامعه سالم و متعالی

قال النبی(ص): «لاتزال امتی بخیر ما تحابوا و تهادوا و ادّوا الامانة».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: پیروان من مادامی که یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر هدیه بدهند و ادای امانت کنند، در خیر خواهند بود.[۱]

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۱۵

حکایت خوبان

لزوم ام